

ارزیابی انتقادی دیدگاه شحرور درباره گستره اطاعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۴

آسیه استادی^۱

فرح رامین^۲

چکیده

محمد شحرور بر اساس این که برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، سه شأن کلی رجلیت، نبوت و رسالت برمی شمارد، گستره الزام اطاعت ایشان را محدود می نماید. این نوشتار، بر آن است تا با روشی تحلیلی- انتقادی دیدگاه شحرور را بررسی نماید، تا از این رهگذر، باب جدیدی برای دفاع از اعتقادات و تحکیم آن ها باز کرده و پاسخ های مناسبی برای نواندیشان قرآن بسند فراهم آورد. یافته های پژوهش نشان می دهد که شحرور در مقام رجلیت، هیچ اعتباری برای اطاعت مردم از پیامبر در نظر نگرفته و ایشان را انسانی عادی می داند. در شأن نبوت نیز پیامبر را به عنوان رهبر جامعه، قاضی و حاکم معرفی می کند که حکم و داوری اش تنها برای مردم زمان خویش و در همان منطقه تحت امرش بایسته است؛ اما در مرتبه رسالت، حق اطاعت در همه زمان ها و مکان ها را تنها در محدوده ام الکتاب و محکومات برای پیامبر قائل است. اگر چه سایر آیات را تفصیل ام الکتاب و تاریخ مند دانسته که باید به نحو عصری تفسیر شوند و مردم هر عصر، در این باب حق تشریح دارند. دیدگاه شحرور از نظر مبنایی، روشی و محتوایی دچار اشکال است. تفسیر به رأی، جعل اصطلاح بدون دلیل، پراکنده گویی، عدم توجه به آیات مربوط به تبیین و تفسیر قرآن توسط پیامبر و در نتیجه اعتقاد به عدم حجیت سنت و حدیث پیامبر و ترویج دیدگاه اومانستی از جمله ایرادهایی است که می توان به دیدگاه و نظریه وی وارد کرد.

کلید واژه ها: نبی، رسول، ام الکتاب، محمد شحرور، قرآن بسندگی، طاعت.

^۱. دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول): a_ostadi@yahoo.com

^۲. هیئت علمی دانشگاه قم، گروه فلسفه و کلام: f.ramin@qom.ac.ir

مقدمه

محمد شحرور با رویکرد قرآن‌بسنده‌گی، آرائی را در باب قرآن و تفسیر آن بیان کرده است. وی سه شأن برای پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله برمی‌شمارد که قابل توجه است. بنا به نظر اکثر فرقه‌های اسلامی، پیامبران دو گروهند: برخی نبی‌اند و برخی به درجه رسالت نیز رسیده‌اند؛ در واقع از نظر کلامی، رابطه بین نبی و رسول، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی همه رسولان الزاماً، نبی بوده‌اند؛ اما تنها برخی از انبیاء، رسول هم بوده‌اند. از آنجا که مبانی اعتقادی رابطه مستقیم با عملکرد و رفتار دینی هر فردی دارد، مسئله گستره اطاعت از پیامبر اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. نوع نگرش افراد در پذیرش اعتقاد نیز تأثیرگذار است؛ بنا بر این، دانستن دیدگاه شحرور در این باره و تبیین آن، باب جدیدی برای بازنگری اعتقادات و تحکیم آنها در پاسخ به دیدگاه‌های قرآن-بسنده‌گان است؛ در واقع سؤال مورد تحقیق این است که از نظر شحرور، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در هر مقام چه جایگاهی در بین امت داشته و میزان اطاعت مردم از ایشان چه مقدار بوده است؟ آیا این اطاعت در هر مقام و زمان متفاوت است یا خیر؟ و در صورت تفاوت در اطاعت، بر چه اساسی می‌توان استدلال کرد؟

در مورد پیشینه اثر باید گفت که برخی مقالات و کتاب‌ها در باب قرآنیون و به طور خاص شحرور نگاشته شده است؛^۱ با این حال، این نوشتار در صدد است تا با روش کتابخانه‌ای از کتب و مقالات چاپی در دسترس، فایل‌های الکترونیکی و سایت رسمی محمد شحرور به تبیین و

^۱. از جمله مقاله «تحلیل و نقد نگرش محمد شحرور درباره سنت نبوی» از منظر کلام امامیه این دیدگاه را با محوریت کتاب السنه الرسولية و السنه النبویه مورد بررسی قرار داده است؛ در حالی که رویکرد انتقادی این نوشتار متفاوت است. مقاله «بررسی و نقد دیدگاه‌های قرآنی و حدیثی قرآنیون اهل سنت»، نوشته علی احمد ناصح، غلامحسین اعرابی و وفاء نصرالله که در پژوهشنامه معارف قرآنی سال پنجم، شماره ۱۶، در بهار ۹۳ به چاپ رسیده است. در جلد دوم کتاب بناء المفاهیم (مجموعه مقالات) مقاله‌ای ۸۲ صفحه‌ای (ص ۵۳۹ - ۷۲۰) با نام «العبث بالمفاهیم: دراسة نقدیة فی «الکتاب والقرآن لمحمد شحرور» از جمله مقالاتی است که به بررسی و نقد دیدگاه‌های شحرور می‌پردازد. کتاب یادشده در کتاب‌خانه تخصصی قرآن پژوهشکده فرهنگ و قرآن با مشخصات زیر موجود است: محمد، علی جمعه؛ بناء المفاهیم: دراسة معرفیة و نماذج تطبیقیة، ۲ جلدی، قاهره: دارالسلام للطباعة و النشر و التوزیع و الترجمة، ۲۰۰۸ م. در این مقاله به دیدگاه شحرور در مورد فرق رسول و نبی اشاره شده است.

تشریح دیدگاه وی با نگاه انتقادی در خصوص انواع اطاعت از پیامبر بنا به شئون آن حضرت پردازد. بدین صورت که در تبیین دیدگاه شحرور، مقام‌های مختلفی که برای پیامبر می‌توان در نظر گرفت بیان می‌شود؛ سپس انواع اطاعت برای پیامبر از نظر شحرور مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان به نقد مبانی، روش و دیدگاه وی در باب اطاعت پیامبر پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که برای ورود به بحث، نخست تعریف مفاهیم و مبانی شحرور - که برخاسته از قرآن‌بسنده است - اوست - بیان می‌شود.

۱- مفهوم‌شناسی

۱-۱. طاعت

طاعت از ریشه طوع به معنای انقیاد و گردن نهادن (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۷: ۱۳۷؛ خوارزمی زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۴۴) و فرمانبرداری (خوارزمی زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۴۴) است؛ همچنین به معنای خضوع نیز آمده است؛ پس به طور کلی معنای لغوی اطاعت، خضوع، نرمی و گردن نهادن است. پیروی از راه انتخاب آزاد و بدون جبر و قهر؛ بلکه با انتخاب خود انسان است و در مقابل آن، اگر اه وجود دارد (شحرور، ۲۰۱۶: ۱۰۲) که متعلق به اجبار است (شحرور، ۲۰۱۶: ۱۲۱ و ۱۲۲). این گردن نهادن با آزادی و اختیار کامل است؛ چرا که از خضوع اختیاری و ارادی می‌آید و موافق با عمل به دستورات با رضایت و اختیار است (شحرور، ۲۰۱۶: ۱۲۱ و ۱۲۲)؛ بنا بر این، در اینجا طاعت نبی و رسول به معنای پذیرش و گردن نهادن به اوامر نبی و رسول به طور اختیاری و ارادی است.

۱-۲. نبی و رسول

نبی: نبی با همزه مکی بر وزن فعیل و به معنای مُفْعِل است. مترادف با مُخْبِرٌ به معنای خبردهنده از جانب خدا است که خداوند متعال او را به توحید و غیب خبر و اطلاع داده است. زبیدی از قول شیخ سنوسی می‌نویسد: «نبی از نبأ به معنای خبر است و همچنین جایز است که همزه آن تخفیف یابد» (زبیدی، ۱۴۱۴، ۱: ۲۵۵)؛ اما گاهی نبی و نبوت را از ریشه نبو گرفته‌اند

و اشتقاق آن از ریشه نبأ را صحیح ندانسته‌اند با این توضیح که در این صورت، نخست نیاز به قلب همزه لازم است که خلاف اصل است. دوم این‌که به طور مطلق خبر دادن از جانب خدا (که معنای نبأ است) افاده بلندی مقام شخص را نمی‌کند، مگر از جهتی که آن شخص مخبر باشد؛ اما ماده نبو این‌گونه نیست و به طور مطلق بر بلندی مقام دلالت دارد و سوم این‌که ماده نبأ در برخی موارد اراده الهی را نمی‌رساند (مصطفوی، ۱۳۵۸، ۱۲: ۱۲ و ۱۳).

رسول: رسل در اصل به معنای برخاستن با تأنی و رسول به معنی برخاسته و از همان ریشه است. ارسال به معنی فرستادن، تسلیط و... و رسول به معنی فرستاده شده است. رسول گاهی به پیام و گاهی نیز به شخص پیام‌آور اطلاق می‌شود؛ به طور کلی، رسول در اصل، مصدر و در اطلاق قرآن به معنی فرستاده و پیام‌آور است؛ مانند آیه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (آل عمران: ۱۴۴) (قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ۳: ۹۰) و رسول خدا، کسی است که با شریعتی که بدان عمل می‌کند از جانب خدا فرستاده شده است و رسالت نیز به معنای شریعت است (موسی و صعیدی، ۱۴۱۰، ۱: ۲۷).

۳-۱. سنت

سنت به معنای طریقه و رویه است؛ همچنان‌که در قرآن آمده است: «وَإِنْ يَعْزُبُوا فَفَدِّ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ» (انفال: ۳۸)؛ یعنی اگر باز هم به جنگ و بازگشت به کفر اصرار داشته باشند، سنت خداوند درباره گذشتگان این بوده است که همواره مؤمنین را یاری و دشمنان دین را دچار ذلت و بدبختی کرده است. این‌که می‌گوید: «سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ» و سنت را نسبت به اولین می‌دهد، به خاطر این است که سنت خداوند درباره آنها اجرا می‌شده است (طبرسی، ۱۴۱۳، ۴: ۸۳۴)؛ همچنین از قول طبرسی آورده شده است که سنت، طریقه و سیره نظیر همنند. دلیل این که مراد از سنت در آیه، طریقه خداست، آیاتی است که با صراحت به خدا نسبت داده شده است؛ مانند «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ» (احزاب: ۳۸) (قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ۳: ۳۴۲).

شحرور در تعریف لغوی سنت می‌نویسد: «سنت از سن در زبان عربی به معنای یسر و جریان آسان است؛ مانند ماء مسنون، یعنی آبی که به آسانی جاری می‌شود» (شحرور، ۲۰۱۲: ۹۳)؛

شحرور، ۲۰۱۱: ۵۴۹)؛ همچنین به معنای طریقه و الگو (شمایل و تمثال) می‌داند (شحرور، ۲۰۱۲: ۹۳).

در اصطلاح نیز برخی سنت را شامل قول، فعل و تقریر پیامبر می‌دانند که شحرور معتقد است این تعریف اشتباه است، تعریف دقیقی نیست و تعریفی نیست که پیامبر و صحابه در آن زمان استعمال می‌کردند؛ سپس خود تعریفی را ارائه می‌دهد با این بیان که: «سنت روشی است در کاربست آسان و راحت احکام ام‌الکتاب، بدون خارج شدن از حدود الهی در امور حد و یا وضع حد عرفی در باقی امور با در نظر گرفتن زمان، مکان و شرایط موضوعی که احکام بر آن جاری می‌شود.»^۱ وی این تعریف را با آیه «یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر» (خداوند برای شما آسانی را اراده کرده و سختی را اراده نکرده است) (حج: ۷۸) مستند می‌کند (شحرور، ۲۰۱۱: ۵۴۹).

سپس از این دو تعریف نتیجه می‌گیرد که «سنت یعنی آنچه که بعد از جاری شدن راه و مثالی در عرصه زندگی، بر آن اتفاق نظر می‌شود؛ مانند هر قانونی که بعد از تصویب و اجرا، بین مردم جامعه به راحتی متعارف می‌شود»^۲؛ چرا که مآل سنت، تغییر و تبدل است و در قرآن، در این باره تعبیری از تثبیت نیامده است؛ بلکه برعکس در زوال و تبدل دائم آن سخن به میان آمده است (آیات ۳۸ انفال؛ ۱۳ حجر؛ ۵۵ کهف؛ ۸۵ غافر؛ ۱۳۷ آل عمران؛ ۲۶ نساء)؛ همچنین لفظ لم یتسنه در قرآن به معنای تغییر و دگرگونی آمده است (۲۵۹ بقره) (شحرور، ۲۰۱۲: ۹۳ و ۹۴)؛ البته شحرور با توجه به آیاتی در باب عدم تبدل و تحویل سنت الهی،^۳ استثنایی را برای سنت الهی بیان می‌کند و در ادامه سنت رسولی را از جنس سنت الهی می‌داند و آن را ابدی و نهایی می‌داند (شحرور، ۲۰۱۲: ۹۴ و ۹۵). شحرور معتقد است که سنت آن چیزی است که از

^۱ هی منهج فی تطبیق احکام ام‌الکتاب بسهولة و یسر دون الخروج عن حدود الله فی امور الحدود او وضع حدود عرفیه مرحلیه فی بقیه الامور، مع الاخذ بعین الاعتبار عالم الحقیقه «الزمان و المكان و الشروط الموضوعیه التي تطبق فیها هذه الاحکام».

^۲ تعنی أنه بعد أن تجرى وضع طریقه أو مثال ما فی نمط عیش یتفق علیه؛ یجرى هذا المثال أو هذه الطریقه فی المجتمع و یصبح متداولاً بكل یسر و سهوله.

^۳ ۷۷ اسراء؛ ۶۲ احزاب؛ ۲۳ فتح.

نبی صادر می‌شود تا دلیل حکم شرعی شود و تعریف به قول، فعل و تقریر پیامبر که غیر از قرآن است، تعریف فقه‌است و قابل قبول نیست؛ چرا که به عقیده او، تعریف سنت از طرف انسان انجام گرفته است و نه خدا و هر تعریفی از جانب انسان باشد، قابل رد و اعاده در گذر زمان است. خداوند، پیامبر را به عنوان رسولی برای همه مردم و نه فقط برای عرب تا روز قیامت مبعوث کرد (اعراف: ۱۵۸) (رک: شحرور، ۱۹۹۵: ۵۷).

۴-۱. معرفی شحرور و مبانی فکری او

شحرور به عنوان یک قرآن‌بسنده، چارچوب فکری خاصی دارد که از این رویکرد او سرچشمه می‌گیرد. در این جا برای فهم بهتر دیدگاه وی، نخست مبانی فکری او بیان می‌شود و سپس دیدگاه وی در باب طاعت پیامبر صلی الله علیه و آله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

همان‌طور که اشاره شد مبانی فکری شحرور، برگرفته از قرآن‌بستگی است؛ از جمله این که سنت کارکرد دینی ندارد و بیشتر جنبه اجتماعی دارد (رک: صبحی منصور، ۲۰۰۵: ۲۲)؛ در واقع قرآن‌بسندگان حجیت سنت را نمی‌پذیرند و قرآن را به عنوان محل رجوع و پاسخگوی دین، کافی می‌دانند؛ همچنین اعتبار تبیین‌های پیامبر را مربوط به همان زمان پیامبر می‌دانند (رک: نصیری، ۱۳۸۶: ۲۰۸).

۴-۱-۱. جامعیت قرآن:

قرآن‌بسندگان، قرآن را کامل، جامع و دربردارنده تمام نیازهای دینی انسان می‌دانند و معتقدند که با وجود قرآن، نیازی به سنت نیست (الهی‌بخش، ۲۰۰۵: ۱۰۷)؛ به طوری که حتی نیاز به شرح و تبیین توسط پیامبر که به عنوان کلام النبی شناخته می‌شود را رد و نفی می‌کند (رک: همان: ۲۱۰). این گروه بر این باورند که اگر مسائل و جزئیاتی در قرآن مطرح نشده، به علت عدم ضرورت آن بوده است؛ چرا که به اعتقاد ایشان، قرآن تنها مسائل ضروری را بیان کرده است و جزئیات هزل در قرآن راه ندارد (رک: صبحی‌منصور، ۲۰۰۵: ۲۵-۲۸). این امر موجب اختلاف نظر در برخی مسائل -برای مثال در تعداد رکعات نماز- در بین آنها شده است (رک: توفیق صدقی، ۱۹۰۶: ۲۵۶؛ الهی‌بخش، ۲۰۰۵: ۳۷۱). در مورد جامعیت باید گفت که دو رویکرد در این زمینه وجود

دارد: رویکرد حداکثری که قرآن را حاوی تمام علوم و معارف دینی و همچنین تمام دانش‌های بشری خارج از حوزه دین می‌داند و نیازی به سنت نمی‌داند (الهی‌بخش، ۲۰۰۵: ۱۰۷-۱۰۸). رویکرد دوم، جامعیت حداقلی است که قائل است قرآن تنها شامل معارف دینی است (طباطبایی، ۱۳۷۹، ۱۱: ۳۲۴-۳۲۵). در مورد این دو رویکرد باید گفت ممکن است بتوان اصل جامعیت حداقلی را پذیرفت با این قید که تبیین احکام و برخی جزئیات را در گفتار پیامبر باید جستجو کرد؛ بلکه با توجه به برخی آیات قرآن (آل عمران: ۱۶۴؛ نحل: ۴۴)، تبیین و تفسیر به عهده پیامبر بوده و ذکر جزئیات از ابتدا هدف قرآن نبوده است (الهی‌بخش، ۱۴۲۱: ۲۱۱).

۲-۴-۱. عدم حجیت سنت:

قرآن‌بسندگان، تدبر و تعقل در قرآن را با توجه به آیاتی در این زمینه (نساء: ۱۸۲؛ یوسف: ۲؛ ص: ۲۹) جایز دانسته و با این مبنا به تفسیر آیات پرداخته‌اند؛ اما به علت انکار سنت، دچار تأویل و توجیه رأی‌مدارانه و غیرمتکی بر عقل برهانی شدند و به جای تفسیر صحیح آیات، در صدد اثبات نظر خود و دیدگاه انسان‌محورانه خود شدند (شحرور، ۲۰۱۱: ۶۰۴). آنها فهم پیامبر از قرآن را با دیگران متفاوت ندانسته‌اند و در برخی موارد حتی فهم آیات را به عهده مردم عادی گذارده و آن را معتبر و برتر می‌دانند، هرچند بدون استناد به روایات منجر به تفسیر به رأی شود (ابن‌قرناس، ۲۰۰۸: ۲۷۲؛ صبحی منصور، ۲۰۰۵: ۷۹).

اینان با این توجیه که در قرآن اشاره‌ای به سنت نشده است و سنت غیروحيانی است (ر.ک: شحرور، ۲۰۱۱: ۵۵۵-۵۷۲؛ ابن‌قرناس، ۲۰۰۸: ۲۱)، نتیجه می‌گیرند که پیامبر معصوم نیست (صبحی منصور، ۲۰۰۵، ص ۵۹) و سنت ظنی است (ابن‌قرناس، ۲۰۰۸: ۱۷؛ صبحی منصور، ۲۰۰۵: ۱۵) و دست به انکار حجیت سنت زده و قائل به تاریخمندی آن شده‌اند (شحرور، ۲۰۱۱: ۵۵۰-۵۵۲؛ صبحی منصور، ۲۰۰۵: ۵۶-۶۴؛ الهی‌بخش، ۲۰۰۵: ۲۳۱).

۲ - تبیین دیدگاه شحرور در رابطه با ارتباط مقامات با گستره طاعت

۲-۱. مقامات مختلف پیامبر از دیدگاه شحرور:

شحرور با توجه به آیه ۴۰ احزاب «ما كان محمد ابا احد من رجالكم...» نتیجه می‌گیرد که

این آیه بر سه مقام پیامبر دلالت دارد: ۱-رجلیت، ۲-نبوت و ۳-رسالت. وی ضمن این تقسیم‌بندی، گستره و الزام اطاعت را بیان می‌کند؛ همچنین محتوای وحی را به دو ساحت تقسیم می‌کند: ام‌الکتاب که ناظر به شأن رسالت پیامبر است و مشتمل بر آموزه‌های رفتاری انسان است و شأن دوم که شامل آموزه‌هایی درباره جهان هستی و قوانین تکوین در آن می‌شود و مربوط به شأن نبوت است؛ همچنین بر اساس آن، سنت را به دو دسته رسولی و نبوی تقسیم می‌کند. نبوت همان آگاه بودن از غیبت است که قابل صدق و کذب است؛ اما قابلیت طاعت و معصیت را ندارد. از آنجا که این مقام دارای شئونی از جمله رهبری سپاه و دانش، قضاوت و پاسخگویی به مسائل شخصی است که پیامبر در طول حیات خویش آنها را انجام می‌دادند و همچنین احکام را با توجه به شرایط زمان تغییر می‌دادند، تنها در همان زمان حیات ایشان اطاعت آنها الزام داشته است (شحرور، ۲۰۱۲ الف: ۱۱).

در ادامه مقام‌ها به طور جداگانه بیان می‌شود:

۱-۱-۲. مقام رجلیت

شحرور معتقد است که خداوند عزوجل در این مقام هر نوع عصمت تکوینی‌ای را از پیامبر سلب کرده است؛ بنا بر این، نتیجه گرفته می‌شود که از جنبه انسان بودن، مانند دیگر انسان‌ها با ایشان معامله می‌شود. این مقام شخصی ایشان به عنوان یک انسان است. تأکید این مطلب در آیه «قل انما بشر مثلکم یوحی...» (کهف: ۱۱۰؛ فصلت: ۶) آمده است. طبق نظر وی، حضرت در این مقام، رفتارهای طبیعی یک انسان را دارد که هیچ ارتباطی با دین و وحی ندارد، بلکه در چارچوب آفرینش طبیعی خاص هر انسانی است و مربوط به آداب و رسوم و عرف جامعه‌ای می‌شود که بدان تعلق دارد (شحرور، ۲۰۱۶: ۸۲).

۲-۱-۲. مقام نبوت

از نظر شحرور، نبوت همان علم است (شحرور، ۲۰۱۱: ۵۴۹) که خداوند این مقام پیامبر را مدح کرده است، آنجا که ایشان را مشمول صلوات خود و ملائکه می‌کند؛ «... ان الله و ملائکته یصلون علی النبی» (احزاب: ۵۶) (شحرور، همان: ۵۵۰) این مقام به علت اهمیت، در دو محور

بررسی می‌شود:

۱- مأموریت نبوت مربوط به امور غیبی که در کتاب خدا بیان شده است و برای بعثت پیامبر ضروری است. قرآن در این باره می‌فرماید: «یا ایها النبی إنا أرسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا» (احزاب: ۴۵) این مأموریت تبلیغ نبوت است و احتمال صدق و کذب دارد. این مأموریت سخت و طاقت‌فرسایی است؛ چرا که برخی امور قابل ایضاح و شرح برای عموم نیستند و مردم از درک آن عاجزند؛ بنا بر این، ممکن است قانع نشوند و ایمان نیاورند؛ مانند آیه ۱۴ مؤمنون که قابل شرح برای مردم آن زمان نبود؛ درحالی‌که بعد از گذشت زمان و پیشرفت علم، قابل درک شد (شحرور، ۲۰۱۶: ۸۳). وی در اینجا پیامبر را غیرقادر از شرح آیاتی که ابلاغ می‌کند برای مردم زمان خود، می‌داند، حتی تا زمان پیشرفت علم، این علم را تنها نزد خدا شناخته شده می‌داند که حتی پیامبر و صحابه هم آن را نمی‌دانند (رک: همان).

با این وجود شحرور آیاتی را ذکر می‌کند که علم غیب را به‌طور کلی از نبی نفی می‌کنند و نتیجه می‌گیرد نبی به طور مطلق به غیب اطلاع نداشته است، بلکه اطلاع ایشان از غیب محصور به وحی و آنچه قرآن ذکر شده است، می‌شود. ضمن این که مأموریت نبی تنها اعلان خبر غیبی و نه شرح آن بوده است که همین مقدار برای اثبات نبوت کفایت می‌کند و شرح و تأمل در اخبار غیبی به عهده مخاطبان و مردم بوده است (رک: شحرور، ۲۰۱۶: ۸۵-۸۶)؛ بنا بر این، نبی مفسر غیب نیست، بلکه فقط بیان‌کننده آن است.

۲- مأموریت دومی که یک نبی دارد اجتهاد در حکومت، فرماندهی لشکریان و تنظیم امور جامعه است این که حکومت و قدرت و امور مربوط به حکومت را به دست گیرد. اموری همچون امور جامعه، قضاوت و فرماندهی سپاه بر عهده او است. این مناصب از نبوت سرچشمه می‌گیرد؛ همچنان که دیگر انبیاء نیز به این امور اشتغال داشته‌اند. تنها پیامبری که در مقام رسالت این امر را به عهده گرفت، حضرت موسی علیه‌السلام با کمک هارون بود که این امر نیز مربوط به مسئله رسالت نبود؛ بلکه برای درخواست رفع ظلم از فرعون بود. حکمرانی از مقام نبوت است و تبلیغ از جمله مسئولیت‌های رسول است (شحرور، ۲۰۱۶: ۸۹). اجتهاداتی که در زمینه حکمرانی از قبیل امور اجتماعی قضاوت و فرماندهی انجام می‌دهد، ارتباطی با رسالت الهی ندارد و تنها برای همان زمان لازم‌الاجرا است و برای زمان‌های دیگر واجب نیست؛ برای مثال طبق آیه ۶۵ سوره نساء که درباره قضاوت نبی است، نمی‌توان از آن تشریح ابدی را اخذ کرد (همان: ۹۰).

بر هر رسولی واجب است که قبل از رسالت، نبی باشد؛ اما عکس آن صحیح نیست. طبق آیه «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا مبشرا و نذیرا» (احزاب: ۴۵)؛ همچنین این مقام برای حکومت (نساء: ۱۰۵)، رهبری جامعه (تحریم: ۱) و فرماندهی لشکر (انفال: ۶۵) همچنین منصب قضا (نساء: ۶۵) ضروری است (شحرور، همان: ۹۲). تمامی این امور و مناصب مربوط به زمان حیات نبی است و با وفات او پایان می‌یابد؛ چراکه این امور، وحی و دین نیستند؛ بلکه تصمیم‌های اجتهادی نبی در طول حیاتش است؛ در نتیجه اطاعت وی در این مقام برای همگان واجب نیست و تنها برای افراد جامعه او در زمان حیاتش واجب است از جهت این‌که قانون آن جامعه محسوب می‌شود. (همان) شحرور قائل است که مقام نبوت قابلیت طاعت و معصیت ندارد؛ چنانچه در هیچ آیه‌ای نیز ذکر نشده است که نبی را اطاعت کنید (شحرور، ۲۰۱۱: ۵۵۰)؛ بلکه گفته شده اطیعوا الرسول؛ همچنین برای اسوه قرار دادن پیامبر از لفظ رسول استفاده شده است و نه نبی: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» (احزاب: ۲۱)؛ بنا بر این، امری برای اطاعت از نبی وجود ندارد.

۳-۱-۲. مقام رسالت

شحرور با این مقدمه که خداوند در طول تاریخ انسانی، رسولانی را از انسان و ملائکه مبعوث کرده است و بنا به آیه «الله یصطفی من الملائكة رسلاً و من الناس إن الله سمیع بصیر» (حج: ۷۵) که هر رسولی مأموریت خود را به بهترین وجه اداء کرده است، رسول را سه دسته می‌کند: رسولانی از ملائکه،^۱ جبرئیل رسول^۲ و رسولانی از انسان^۳ که برای هر یک شواهد قرآنی ارائه می‌دهد (شحرور، ۲۰۱۲: ۸۳ و ۸۴). هر کدام از این رسولان مأموریتی دارند؛ از جمله رسل ملائکه که به سوی حضرت ابراهیم و لوط به صورت بشر فرستاده شدند (آیات ۶۹-۷۰ هود و ۷۷ هود)، جبرئیل رسول که یکی از رسولان الهی است که به سوی مردم فرستاده شده و مبلّغ وحی به حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده است (رک: آیات ۱۹-۲۱ تکویر؛ ۱۹۳-۱۹۵ شعراء) و رسولان

۱. آیات ۶۹ و ۷۰ هود؛ ۷۷ هود.

۲. ۲۱-۱۹ تکویر؛ ۱۹۳-۱۹۵ شعراء.

۳. ۳۵ اعراف؛ ۷۸ غافر.

انسانی که تاریخ فراوان این رسولان را به خود دیده است که وظیفه تبلیغ رسالات پروردگار را عهده‌دار شده بودند (آیات ۳۵ اعراف و ۷۸ غافر) (شحرور، ۲۰۱۲: ۸۳ - ۸۴).

از نظر شحرور، رسول هر کسی است که حامل رسالت به سوی قومش باشد که مردم را در آن به ارزش‌های والای انسانی، شعائر و برخی احکام دعوت می‌کند. برخی از رسولان، تنها احکام تاریخی برای قوم خود آوردند به غیر از حضرت محمد که رسالتش جهانی و ابدی است؛ زیرا خاتم پیامبران است. تعداد رسولان از حضرت نوح تا حضرت محمد بسیار زیاد است که نام برخی از آنان در قرآن ذکر شده است و برخی از پیامبران نیز در طول تاریخ به علت عدم ذکر نامشان در قرآن به فراموشی سپرده شده‌اند (همان: ۸۳). رسولان قبل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله احکام عینی و آنی داشتند که متناسب با شرایط اجتماعی و سطح معرفتی مردم زمان خودشان بود؛ به‌طور خاص، حضرت موسی برای اثبات نبوت خویش از معجزات مادی بهره‌مند گرفت؛ چون گرفتار بار سنگین و زنجیرهای زیادی بود که رسالت محمدی آنها را خاتمه بخشید و تمام معجزات و رسالت پیامبران قبل از خود را نسخ کرد (اعراف ۱۵۷) (رک: همان: ۸۴ - ۸۷).

رسالتهای از دیدگاه شحرور، احکام و تعلیمات دین است (شحرور، ۲۰۱۱: ۵۴۹) که احتمال طاعت و معصیت را دارد؛ برخلاف نبوت که تنها احتمال صدق و کذب را داشت. از وظایف رسول، بیان وحی به منظور روشن شدن آن برای مردم است؛ یعنی اعلام برای اطرافیان و عدم کتمان آن از مردم؛ چراکه بیان همان اعلام علنی است و به مثابه ابلاغ است و منظور، شرح آن نیست (بقره: ۱۵۹؛ مائده: ۱۵). می‌توان گفت بیان، اعلان در مقابل اخفاء است؛ همچنان‌که در قول خداوند آمده است: «لتبیننه للناس ولاتکتمونه فنبذوه...» (آل عمران: ۱۸۷). این امری است که تمام رسولان الهی از نوح تا حضرت محمد بدان پایبند بوده‌اند و حضرت محمد آن را به کامل‌ترین وجه به انجام رسانده است. طبق آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک...» (آل عمران: ۶۷)، علنی کردن همان اداء ابلاغ است. شحرور معتقد است که حضرت رسول در این ابلاغ، معصوم بوده است؛ اما نه عصمت تکوینی و مطلق، بلکه تنها در تبلیغ وحی، معصوم بوده است. (شحرور، ۲۰۱۶: ۹۷ - ۹۸) از آنجا که رسالت پیامبر بر حدود اقامه شده است، پس ایشان تنها رسولی است که اجازه اجتهاد دارد؛ زیرا او خاتم پیامبران است و تا این که مردم را برای اجتهاد خودشان بعد پیامبر تعلیم دهد؛ چراکه اسلام همان تشریح انسانی ضمن حدود است (شحرور، ۲۰۱۱: ۵۴۹).

۳- انواع طاعت برای پیامبر

شحرور معتقد است که مآل سنت، تغییر و تبدیل است و خداوند عزوجل در کتاب خود هیچ سنتی را تثبیت نمی‌کند، بلکه برعکس، با بیان سنن متعدد، تأکید دارد که سنت‌ها با گذشت زمان، رو به زوال می‌روند. تنها سنتی که ازلی و ابدی است، سنت الهی است که در ذات آن تغییر و تبدیل راه ندارد؛ ولی بنا به جوامع مختلف، در کاربرد و مصادیقش متغیر است (رک: اسراء: ۷۷؛ احزاب: ۶۲؛ فتح: ۲۳؛ فاطر: ۴۳). تبدیل و تحول از ویژگی‌های سنت‌های انسانی است. رسالت محمدی صلی الله علیه و آله، نسخه نهایی از سنت ابدی الهی است که از آن تعبیر به «سنت رسولی» می‌شود؛ اما اجتهاداتی که در مقام نبوت، پیامبر انجام داده است، سنت نبوی است و وحی از طرف خدا نبوده، بلکه ناشی از مقتضیات زمان بوده است و محکوم به زوال است؛ بنا بر این، صلاحیت اطاعت در همه زمان‌ها و مکان‌ها را ندارد و فقط مختص به زمان و مکان صدورش است؛ برعکس سنت رسولی که اطاعت از آن در همه زمان‌ها واجب و لازم است (رک: شحرور، ۲۰۱۶: ۹۹-۱۰۱).

خداوند تأکید زیادی بر تشویق به اطاعت رسول دارد؛ (بقره: ۲۸۵؛ نساء: ۸۰ و ۶۴) به طوری که خداوند این طاعت را جزء تمام‌کننده‌ی ایمان به خدا، ملائکه، کتاب‌ها و پیامبرانش قرار داده است (بقره: ۲۸۵)؛ بنا بر این، طاعت فقط در مقام رسالت است و در قرآن، عبارت «اطیعوا الرسول» مشاهده می‌شود؛ در حالی که عبارت «اطیعوا النبی» اصلاً دیده نمی‌شود. علت این مطلب این است که رسالت، اقتضای طاعت را دارد؛ چون الهی و مطلق است (نساء: ۶۴)؛ در حالی که نبوت، اقتضای تصدیق را دارد و کسی که نبوتش را تصدیق کند، بر رسالت او گردن خواهد نهاد. بنا به دیدگاه شحرور، طاعت رسول دو نوع است: منفصله و متصله (شحرور، ۲۰۱۶: ۱۰۲).

۱-۳. طاعت منفصله

طاعت پیامبر در آیاتی مانند «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...» (نساء: ۵۹؛ همچنین آیات ۹۲ مائده و ۱۲ تغابن)، از طاعت خدا جدا و متصل به طاعت اولی الامر شده است. اجتهادات اولی الامر قابل تغییر است و تنها در زمان حیاتشان اعتبار دارد

(شحرور، همان: ۱۰۳). در اینجا شحرور به اجتهادات اشاره می‌کند؛ در حالی که اجتهادات را قابل تغییر می‌داند؛ همان‌طور که طاعت رسول در مقام نبوت در تعلیمات خاص ایشان یعنی همان سنت نبوی یا قصص محمدی، این‌گونه است و به طاعت پیروانشان در زمان حیات ایشان محدود می‌شود؛ چراکه رسول در مقام رسالت معصوم است؛ اما نبی در مقام نبوت، تنها مجتهد است نه معصوم. طاعت منفصله در دو محور خلاصه می‌شود:

۱- **قصص محمدی:** آنچه در قرآن از قصص محمدی ذکر شده است و ارتباطی با احکام رسالت ندارد، بلکه به مقتضای شرایط تاریخی و مشکلات حکومتی محمدی آن زمان و قضایای جنگ است؛ در این صورت منفصل از طاعت خداست. عبارت «یا ایها الذین آمنوا» مربوط به مؤمنان آن زمان است و عمومیت ندارد. سوره توبه چون در مورد جنگ با کفار است، بدون بسمله است؛ در نتیجه از رسالت نیست، بلکه قصص محمدی است.

۲- **سنت نبوی:** از نظر شحرور، این نوع سنت عبارت است از اجتهاداتی که پیامبر در عصر خود آنها را صادر کرد و برای پیروانش در همان زمان لازم و واجب بوده است. به مثابه ولی امر جامعه است؛ همان‌طور که در آیه «و اذا جاءهم امر الامن او الخوف اذاعوا به و لو رده الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم» (نساء: ۸۳) اشاره به آن دارد. از این آیه برمی‌آید که منظور از استنباط همان نبوت نبی و اولوالامر و اجتهادات ایشان است. در اینجا اطاعت نبی به اولی الامر بدون تکرار لفظ «اطیعوا» عطف شده است؛ چون این از نوع اطاعت منفصل نبی است؛ اما این آیه صراحت در رسالت دارد و به قرینه عطف بر اولی الامر اطاعت را برای او هم واجب می‌کند.

به‌طور کلی حضرت رسول، برای تحریم اجازه اجتهاد نداشته است؛ چرا که حرمت ۱۴گانه،^۱ ابدی و محصور در کتاب خدا هستند؛ بلکه اجتهاد در اوامر و نواهی و مقید کردن حلال بوده است. بنا به استنتاج، آنچه از سنت نبوی در کتب احادیث ذکر شده، طاعت منفصله برای رسول

^۱ . شرک به خداوند، عاق والدین شدن، قتل فرزندان از ترس، فواحش، قتل نفس، خوردن مال یتیم، غش در کیل، شهادت دروغ، نقض عهد، نکاح با محارم، ربا، میته، دم، گوشت خوک، گناه، بغی و تقوّل بر خدا (شحرور، ام‌الکتاب و تفصیله‌ها: ۲۵۴).

است؛ یعنی فقط در زمان خودش اعتبار دارد. (رک: حشر: ۷) شحرور در مورد آیه «و ما آتاکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا» معتقد است که فعل آتاکم به معنای اعطاء است؛ امکان ندارد که انسان چیزی را که ملک خودش نیست را عطا کند؛ بنا بر این، ما آتاکم یعنی عطا کردن از آنچه در نزدش است نه از نزد خدا؛ چراکه در این صورت باید «ما جاءکم به الرسول» می‌آورد؛ زیرا ایتاء شیء در چارچوب هر آنچه در نزد شخص است، صورت می‌گیرد؛ اما آوردن چیزی ممکن از خارج از این چارچوب باشد؛ بر این اساس، تمام اجتهادات رسول از مقام نبوت بوده است و در آن طاعت منفصله است و برای مردم بعد از آن حضرت واجب نیست. سنت نبوی دین نیست و هیچ قداستی ندارد (شحرور، همان: ۱۰۴-۱۰۶).

۲-۳. طاعت متصله

آن اطاعتی که با اطاعت خداوند ممزوج یافته و جدا شدنی نیست؛ مانند آیه «و اطیعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون» (آل عمران: ۱۳۲)؛ به بیان دیگر، اطاعتی که به طور مستقیم به طاعت خداوند ارتباط دارد «و من یطع الله و رسوله و یخش الله و یتقہ فاولئک هم الفائزون» (نور: ۵۲) یا آیات ۷۱ احزاب و ۶۹ نساء بر آن اشاره داد. از آنجا که خداوند حی باقی است و طاعت رسول نیز در آن ادغام شده است، در حکم یک اطاعت است؛ بنا بر این، طاعت رسول با طاعت خدا در زمان حیات و ممات آن حضرت اعتبار دارد. (شحرور، ۲۰۱۱: ۵۵۰) این طاعت ابدی، جهانی و جامع است. طاعت در رسالت از نوع متصل است. این مسئله در آیاتی چون «و ما ارسلناک الا رحمۃ للعالمین» نیز قابل استنتاج است که خداوند امر به طاعت رسول کرده است؛ چرا که رسالتش به مثابه رحمت برای آماده‌سازی انسانیت از جانب خداست. رحمتی که خداوند بر خود واجب کرده را در رسالت خاتم جمع کرده است (شحرور، ۲۰۱۶: ۱۰۷).

طاعت متصل در موضوع ارزش‌های انسانی، شعائر و تشریح وارد شده است. ارزش‌های انسانی مطابق فطرت است و هر انسانی آن را پذیراست و رسالت محمدی‌ای که از خلال آن به دست می‌آید، به مرجعیت جهانی اخلاقی نیز تعبیر می‌شود (همان: ۱۰۶ و ۱۰۷). رسالت محمدی دو نوع است: نوعی ثابت النص و المحتوى است و آن آیات محکمت یا ام‌الکتاب هستند. آیات بسته‌ای هستند که اجتهاد در آنها راه ندارد. حاکمیت الهی از خلال آنها ظاهر می‌شود و تعداد آنها در

قرآن ۱۹ آیه است. دسته دوم، آیاتی هستند که نص ثابت است؛ اما محتوا متغیر است و به آنها تفصیل ام‌الکتاب می‌گویند. حاکمیت انسان به علت اجتهاداتی که انجام می‌دهد در اینجا ظاهر می‌شود که شامل حدود تشریح (نظریه حدود) است (همان: ۱۰۸). شعائر نیز هم در زمان حضرت رسول و هم بعد از آن امر به اداءشان وارد شده است که ضمن طاعت متصل است؛ برای مثال در نماز، طبق آیاتی چون ۱۰۳ نساء یا ۵۶ نور، امر به وجوب آن آمده است؛ اما کیفیت آن باید از سنت پیامبر استخراج شود. در زکات نیز نصاب و مقدار توزیع آن به عهده حضرت رسول گذاشته شده است؛ همچنین است در روزه و حج (رک: همان: ۱۱۰-۱۱۹). در مجموع، دیدگاه شحرور در مورد طاعت پیامبر با توجه به مقامات سه‌گانه بدین صورت است که وی سه مقام رجلیت، نبوت و رسالت را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعریف می‌کند؛ سپس برای هر یک از این مقامات، گستره طاعت را مشخص می‌کند و محدودیت زمانی و مکانی برای اطاعت در نظر می‌گیرد. بنا به دیدگاه وی، مقام رجلیت پیامبر که به عنوان انسان عادی مدنظر است، هیچ گونه الزام برای طاعتی ندارد؛ همچنین در مقام نبوت، اطاعت از آن حضرت تنها به مردم هم‌عصر و هموطن حضرت تعلق داشته است و به عصور و مکان‌های دیگر تجاوز نمی‌کند. در مورد مقام رسالت نیز آن دسته از اوامری که در قرآن به عنوان ام‌الکتاب شناخته می‌شود، قابلیت اطاعت در همه زمان‌ها را دارد و لازم‌الاطاعه هستند؛ بنا بر این، از نظر وی، هر گونه تشریحی که پیامبر در زمان خود در موضوعات مختلف و برای تبیین آیات به کار برده است، فاقد اعتبار است. شحرور با توجه به این که از قرآنیون است، برای استدلال خود از شواهد قرآنی بهره برده است.

۴- نقد و بررسی دیدگاه شحرور در رابطه با ارتباط مقامات با گستره

طاعت

۴-۱. بررسی و نقد مبانی فکری و کلامی شحرور

با بررسی دیدگاه‌های شحرور پیرامون مسائل مختلف از جمله گستره اطاعت از پیامبر، می‌توان دریافت که مبانی فکری او در زمینه قرآن‌بستگی در ارائه دیدگاهش بسیار تأثیرگذار بوده است.

شحرور در استدلال‌اتش از آیات قرآن بهره می‌گیرد و یا در مواقعی عدم وجود شاهد قرآنی را به عنوان علت در نظر می‌گیرد و از آنجایی که شحرور یک قرآن‌بسنده است، روایات را دارای اعتبار نمی‌داند؛ همین مسئله باعث شده است که وی برای تبیین برخی آیات، برداشت‌های ذوقی و تفسیر به رأی داشته باشد؛ از قبیل محدود کردن اطاعت مطلق پیامبر به آیاتی که به اسم «ام‌الکتاب» معرفی می‌کند؛ همچنین با تفسیر به رأی خود از آیات قرآن، حق تشریح را نیز از پیامبر نفی می‌کند.

وی با دسته‌بندی مقامات پیامبر به سه مقام و سلب حق تشریح و اطاعت در دو مقام اول و اختصاص اطاعت مطلق تنها در بخشی از مقام رسالت، در واقع دین را محدود به آیات ام‌الکتاب می‌داند؛ درحالی‌که قرآن پیامبر را مبین آیات قرآن می‌داند. در این آیات، قیدی مبنی بر این‌که تبیین تنها در زمان حیات حضرت رسول اعتبار دارد یا بعد از آن نیز قابل اطاعت است، وجود ندارد؛ بنا بر این، باید گفت شحرور در تفسیر این آیات دچار مبنازدگی شده است.

۱-۱-۴. جامع و مکفی بودن قرآن

در جامعیت قرآن و این‌که تبیان لکل شیء است، سخنی نیست. قرآن‌بسندگان در پاسخ به آیاتی که پیامبر را مبین و مفسر قرآن می‌دانند، پاسخ قانع‌کننده و روشنی ندارند؛ بنا بر این، می‌توان گفت عمده اشکال آنها در نادیده‌گرفتن این شأن از نبوت و رسالت پیامبر است که ضمن آن تشریح و تبیین احکام برای آن حضرت نفی می‌شود، چیزی که شحرور به عنوان یک قرآن-بسنده، به‌طور کلی مقام نبوت و رسالت را خالی از آن می‌داند؛ اشکال دیگر این‌که وی با نفی حق تشریح، در مقابل این حق را برای مردم هر زمان ثابت و لازم می‌داند. این دیدگاه باعث می‌شود تا مقام نبوت و رسالت را پایین‌تر از مقام انسان‌های معمولی (یا به تعبیر شحرور مقام رجلیت) بداند.

علامه طبرسی ذیل آیه «وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» می‌نویسد: «قرآن را بر تو نازل کردیم، تا بیان هر امر مشکلی باشد. یعنی برای اینکه هر امر مشکلی را که از لحاظ شرعی مورد احتیاج مردم باشد، بیان کند؛ زیرا هیچ چیزی نیست که از لحاظ دینی مورد احتیاج مردم باشد و در قرآن کریم تصریح به آن نشده باشد یا رجوع به بیان پیامبر و جانشینانش نداده باشد، یا به

اجماع امت واگذار نشده باشد؛ بنا بر این، حکم همه اینها از قرآن کریم استفاده می‌شود» (طبرسی، ۱۴۱۳، ۶: ۵۸۶).

هر چند «تبیان لکل شیء» جامعیت قرآن را بیان می‌کند؛ اما از تبیین و تفسیر بی‌نیاز نیست و این اعتقاد که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها مأمور ابلاغ آیات قرآن بوده و در روشن‌سازی آنها نقشی نداشته است، باطل و مردود است؛ چرا که در آیات متعددی از قرآن کریم به امر تبیین آیات توسط پیامبر اشاره کرده است؛ از جمله «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (التحل/۶۴) و «... يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران/۱۶۹). به عبارت دیگر، سنت پیامبر بیانی افزون بر ابلاغ قرآنی است؛ زیرا معارف و احکام قرآنی در ساحت عمل نیاز به تطبیق مصون از اشتباه دارد و این تطبیق علمی، مسئولیت مزید بر ابلاغ بوده که فقط پیامبر می‌توانسته از عهده آن برآید؛ بنا بر این، نمی‌توان گفت که سنت، تحمیلی بر قرآن است و نیازی به آن نیست و قرآن علاوه بر ابلاغ وحی، از وظایف دیگر پیامبر همچون تلاوت، تزکی، تعلیم کتاب و حکمت یاد کرده است (ناصح و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶۳).

۲-۱-۴. عدم حجیت سنت و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

آیات و روایات زیادی در حجیت سنت پیامبر و لزوم پیروی از آنها وارد شده است که دلالت بر وحی بودن سنت دارد؛ چنان‌که در منابع حدیثی عامه نیز آمده است: «کان جبرئیل ینزل علی رسول الله بالسنة كما ینزل بالقرآن» (دارمی، ۱۴۲۱، ۱: ۱۴۵)؛ همان‌گونه که جبرئیل قرآن را بر پیامبر نازل می‌کرد، سنت را نیز بر رسول خدا نازل می‌ساخت و در حدیث دیگری چنین آمده است: «و السنة ایضا تنزل بالوحی كما ینزل القرآن الا انها لاتتلی كما یتلی القرآن»؛ همان‌طور که قرآن با وحی نازل می‌گردد، سنت نیز چنین است جز این که سنت مانند قرآن (الفاظ آن) تلاوت نمی‌شود (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۱: ۴). در این نمونه احادیث نیز تصریح شده است بر این که بین سنت، حدیث پیامبر و قرآن، از نظر این که محتوای آنها، مبدأ الهی دارد، هیچ‌گونه تفاوتی نیست. هر دو، سرچشمه غیبی است و از طرف خداوند نازل شده است (رک: عبداللهی، ۱۴۲۷: ۱۸۸). طبق نظر شحرور، چون استناد قرآنی تمسک مطلق به کلام نبی وجود ندارد، پس سنت و کلام

پیامبر حجیت ندارد و برای فهم آیات باید به مردم هر عصر رجوع کرد؛ اما در آیات متعددی مخالف این نظر بیان شده است؛ مانند آیه «ماینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» (النجم/۴-۳) که نشان دهنده این است که سخن پیامبر از روی هوی و هوس نیست و به منزله وحی‌ای است که بر او نازل شده است؛ بنا بر این، شایستگی پیروی را دارد. از آنجا که این آیه مطلق بیان شده است و قیدی ندارد، می‌تواند در همه موارد و برای مردم هر عصر کاربرد داشته باشد.

۲-۴. نقد روشی شحرور در ارائه نظریه خود

یکی از اشکالات وارد بر روش شحرور، استفاده از آیات با تفسیر شخصی است. وی با توجه به این که روایات را نمی‌پذیرد، ناگزیر برای تفسیر آیات از رأی شخصی خویش استمداد می‌جوید که در بسیاری از موارد قابل پذیرش نیست و تفسیر به رأی است؛ برای مثال تعاریفی که وی از ام‌الکتاب و تفصیل آن ارائه می‌دهد و با توجه به آن، گستره اطاعت را محدود می‌کند و یا منحصر کردن مفهوم نبوت در زمان و مکان محدود، برخلاف اطلاق متن آیه.

یکی از اشکال‌های اساسی شحرور، تکرار زیاد یک مطلب در جاهای مختلف و در واقع پراکنده کردن مطلب است. وی در کتاب‌الکتاب و القرآن که اولین نگاشته اوست، فکر خود را در موضوعات مختلف، از جمله سنت نبوی و سنت رسولی و مبحث اطاعت و گستره آن بیان می‌کند؛ سپس در کتاب *السنة النبویة و السنة الرسوليّة* به تفصیل این دیدگاه می‌پردازد؛ اما در کتاب‌های دیگر نیز به طور غیرمتمرکز به این موضوع می‌پردازد و خواننده را دچار سردرگمی می‌نماید. شایسته بود حال که کتاب مستقلی در این باب نگاشته است، به‌طور مبسوط در این کتاب ایده خویش را بیان کند؛ به‌طوری‌که خواننده از مراجعه به کتب دیگر در این باب بی‌نیاز شود.

جعل اصطلاحات جدید و بدون دلیل از دیگر موارد قابل تأمل در مورد روش شحرور است. اصطلاحاتی همچون ام‌الکتاب، تفصیل کتاب و تفاوت‌هایی که برای معانی واژگان قائل است و عدم پذیرش مترادف واژگان قرآنی نمونه‌ای از این دست است؛ همچنین وی با از محوریت خارج کردن کلام نبی و بخش زیادی از آیات قرآن و در مقابل، اعتباربخشی به نظر مردم هر عصر، دیدگاه اومانستی را رواج می‌دهد.

۳-۴. نقد محتوایی

۳-۴-۱. نقد دیدگاه شحرور در مقام رجلیت پیامبر

شحرور در آیه «قل انما بشر مثلکم یوحی...» نتیجه می‌گیرد که پیامبر نیز همچون دیگر مردمان، بشر است و اطاعتش ضروری نیست (شحرور، ۲۰۱۶: ۸۲)؛ اما نمی‌توان از این آیه دریافت که شأن پیامبر همچون انسان‌های عادی است؛ چراکه خود آیه تصریح دارد که فرقی بین پیامبر و دیگر انسان‌ها وجود دارد و آن «یوحی الیه» است. همین «وحی» بسیاری از امتیازات را برای ایشان ثابت می‌کند، چه بسا اطاعت از آن حضرت در این مقام -به فرض قبول این تقسیم‌بندی- نیز یکی از شئون دریافت وحی توسط ایشان باشد؛ همچنان که آیه «ما کان محمد ابا احد من رجالکم..» (احزاب: ۴۰)، مردم را برحذر می‌دارد که پیامبر را همچون یکی از پدران خود ندانند، بلکه باید شأن بالاتری را برای او در نظر بگیرند؛ در واقع اشاره شحرور به این مقام برای پیامبر اسلام، جمله «ان الرجل لیهجر» از خلیفه دوم که در منابع تاریخی و حدیثی ثبت شده است را یادآور می‌شود که در حدیث قلم و دوات آمده است (رک: بخاری، ۱۴۱۰، ۱: ۳۹ و ۵: ۱۱ - ۱۲). در این عبارت، شأن پیامبر بدون در نظر گرفتن مقام رسالت و نبوت، از انسان عادی نیز پایین‌تر دانسته و کلام آن حضرت را در حالت بیماری، بدون اعتبار تلقی شده است و در ادامه گفته می‌شود «حسبنا کتاب الله»؛ یعنی قرآن برای ما کافی است. این عبارات از مبانی نظری قرآنیون است و به همین دلیل نیز خلیفه دوم را پایه‌گذار این مکتب می‌دانند؛ این دیدگاه مخالف نص قرآن است و معامله پیامبر به عنوان انسانی که دارای تمایلات دنیوی همچون دیگران است، نفی شده است؛ بلکه بنا به نص صریح قرآن کریم، هر کلام آن حضرت وحی و دارای اعتبار است (نجم: ۳). واضح است که این اعتباریت و وحی بودن کلام به طور مطلق و بدون قید آمده‌است؛ گرچه برخی از کتاب‌های تفسیری احتمال داده‌اند که منظور از این جمله، قرآن باشد؛ ولی ظاهر آیه عام است، دلیلی ندارد که جمله «و ما ینطق» منحصر به قرآن باشد، این که در آیه آمده است، آن چه را می‌گوید نیست مگر وحی، یعنی کلیه آن چه را در مقام راهنمایی بشر و دعوت به حق

بیان می‌دارد، بر اساس هوا نیست بلکه همه وحی است؛ بنا بر این، با این که مجمع‌البیان محل جمع وجوه و احتمالات است؛ اما این احتمال را که منظور خصوص قرآن باشد نقل نمی‌کند و در تفسیر این آیه می‌گوید: قرآن و آنچه را پیامبر از احکام می‌گوید نیست، مگر وحی خدایی که به او می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۳، ۹: ۱۷۳). شاید بتوان گفت طبق دیدگاه برخی از صاحب‌نظران، آیه مذکور در مقام آن نیست که صحبت‌های شخصی پیامبر را وحی تلقی کند، بلکه در برابر موضع‌گیری‌های مخالفان و نسبت دادن افترا به پیامبر تصریح و تأکید می‌کند آن چه او در مقام دعوت به حق و در راستای رسالت الهی خویش، ارائه می‌دهد، همه از وحی سرچشمه می‌گیرد؛ گرچه الفاظ آن بشری و از خود پیامبر است (عبداللهی، ۱۴۲۷: ۱۸۶)؛ هر چند از اطلاق آیه این فهمیده نمی‌شود.

۲-۳-۴. نقد دیدگاه شحرور در مقام نبوت

شحرور طبق آیه ۶۵ سوره نساء «... ثم لایجدوا فی انفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلمو تسلیماً» که درباره قضاوت نبی است، نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان از آن تشریح ابدی را اخذ کرد (شحرور، ۲۰۱۶: ۹۰)؛ در حالی که از این آیه نفی اطلاق و عمومیت نیز ممکن نیست و نیازمند دلیل است؛ به علاوه، یسلموا به صورت مضارع استعمال شده است که می‌توان از آن اراده عموم و استمرار در زمان کرد و به خلاف رأی شحرور نزدیک‌تر است. وی حتی در مقام رسالت نیز دایره اطاعت را بسیار ضیق می‌کند؛ در حالی که در قرآن، اطاعت رسول عطف به اطاعت خدا و مطلق بیان شده است؛ اما قرآن در کنار احکام خداوند، تصمیم‌گیری‌هایی را به پیامبر نسبت می‌دهد که مربوط به جایگاه حاکمیت اوست؛ در واقع جنبه اجرایی دارد؛ گرچه این تصمیم‌گیری‌ها باید بر مبنای احکام الله باشد و پیامبر در اینجا نیز مؤید من عندالله است و بر اساس صریح آیات متعدد قرآن، مسلمانان موظف به اطاعت از آنها هستند، ولی این تصمیم‌گیری‌های اجرایی پیامبر، به خود پیامبر استناد دارد و حکم‌الله و وحی نیست، مانند آن چه در آیه ۳۶ احزاب آمده است: «هیچ زن و مرد مؤمنی را نرسد چون خدا و رسولش به کاری فرمان دهد، در کارشان اختیاری باشد» یا آیه ۶۵ نساء که می‌فرماید: «به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند، مگر آن که تو را در مورد آن چه میان آنها مایه اختلاف است، داور کنند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان

احساس ناراحتی نکرده و به طور کامل سر تسلیم فرود آورند.»

ملاحظه می‌شود که داوری پیامبر صلی الله علیه و آله، تصمیم‌گیری‌هایی است که در مقام اجرای احکام‌الله در جایگاه حکومتی از طرف پیامبر گرفته می‌شود؛ این‌گونه حکم‌ها، در آیات قرآن قسیم احکام‌الله، بیان شده است و هیچ‌یک از محتوا و الفاظ آن وحی نیست، البته مبنای آنها، حکم‌الله است (عبداللهی، ۱۴۲۷: ۱۸۷).

علامه طباطبائی در ذیل آیه اولوالامر می‌نویسد: «تردیدی نیست که منظور خداوند از لزوم اطاعتش، پیروی در اموری است که با وحی و از طریق او به مردم می‌رسد؛ اما دستورهای رسول دو حیثیت دارد: یک‌جهت آن مربوط می‌شود به دستوراتی که از طرف خداوند به وی وحی می‌شود احکامی که اجمالش در کتاب ولی تفصیل آن را پیامبر بیان می‌کند و نیز معارف و احکامی که مرتبط با اینهاست؛ جهت دیگر تصمیم‌گیری‌هایی است که پیامبر در جایگاه سرپرستی و حاکمیت خود تشخیص می‌دهد؛ این همان حکمی است که پیامبر، بر اساس ظواهر و قوانین قضایی، در بین مردم تصمیم‌گیری می‌کند و خداوند وی را موظف ساخته بود که در مورد آنها مشورت کند: «و شاورهم فی الأمرِ فإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ با این دستور، خداوند مردم را در مشاوره داخل کرده است؛ ولی از طرف دیگر، مجاز کرده است تا خود پیامبر تصمیم‌گیری نهایی را بگیرد» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۴: ۴۱۲)؛ بنا بر این، دستورهای پیامبر در هر دو مقام، لازم الاجرا است.

۳-۳-۴. نقد دیدگاه شحرور در مقام رسالت

شحرور یکی از وظایف رسول را بیان وحی به منظور علنی کردن و ابلاغ آن برای مردم می‌داند و شرح آیات را از پیامبر نفی می‌کند. وی همچنین آیات تبیین برای پیامبر را افشا و اعلان معنا می‌کند؛ در حالی که به طور واضح تبیین به معنای تبلیغ نیست و منظور روشن‌سازی آن به وسیله شرح آیات است. او آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک...» (آل عمران: ۶۷) را شاهد بر مدعای خود می‌داند که در واقع خلط مبحث است و بلغ و تبیین به یک معنا نیستند. تبلیغ به معنای اعلام و علنی کردن است؛ اما تبیین و بیان، معنای متفاوتی دارند؛ از جمله این که بیان، خارج کردن چیزی از محل اشکال به تجلی است و حاصل آن که بیان اظهار معنا برای

نفس است تا از آنچه ممکن است با آن اشتباه گرفته شود، جدا گردد و روشن شود. در مفردات راغب آمده است: «بیان اعم از گفتار است؛ چرا که سخن گفتن اختصاص به زبان دارد؛ اما آنچه با آن تبیین می‌شود، بیان نام دارد که دو نوع است؛ یکی بر حال و دیگری بر خبر دادن دلالت دارد؛ همچنان که هم می‌تواند گفتاری و هم نوشتاری باشد و کلام را از آن جهت بیان می‌گویند که معنا و مقصود کشف و آن را اظهار می‌کند و آنچه مبهم است را شرح می‌دهد؛ به طور کلی فرق بین بیان و تبیین در این است که بیان، آشکار کردن معناست و تبیین، تفهیم و روشن کردن معناست. بیان از جانب شخص برای دیگری است و تبیین برای خود شخص هم امکان دارد (زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۸: ۸۲)؛ بنا بر این، این که شحورر تبیین را تنها اظهار کردن و از خفا درآوردن معنا می‌کند، صحیح نیست و طبق آیات قرآن پیامبر مبین آیات است؛ یعنی تشریح‌کننده و روشن‌کننده مفاهیم آیات. ایشان با این صفت، برخی عبارات و مفاهیم آیات را از حالت ابهام خارج و آن را برای مردم، روشن و قابل فهم می‌کنند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

محمد شحرور در مقام رجلیت، هیچ اعتباری را برای اطاعت مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله در نظر نمی‌گیرد و ایشان را همچون انسان‌های عادی می‌داند. در شأن نبوت نیز پیامبر را به عنوان رهبر جامعه، قاضی و حاکم می‌داند که حکم و داوری‌اش برای مردم آن زمان و در همان منطقه تحت امرش بایسته است؛ اما برای مناطق و زمان‌های دیگر قابل اطاعت نیست. در مرتبه رسالت نیز حق اطاعت را در همه زمان‌ها و مکان‌ها برای پیامبر تعریف می‌کند؛ اما در محدوده ام‌الکتاب که آن بخشی از آیات قرآن یعنی محکمت‌ها و ام‌الکتاب و باقی آیات یعنی تفصیل ام‌الکتاب را تاریخمند و عصری می‌داند. دیدگاه شحرور هم از نظر مبنایی، روشی و هم محتوایی دچار اشکال است. اشکال عمده وی از جنبه مبنایی و روشی، ناظر به رویکرد قرآن‌بسنده‌گی وی است که بدون استفاده از روایات، با رأی خویش، تفاسیر و تعبیری را از آیات نتیجه می‌گیرد و دچار خطا می‌شود. وی با توجه به این که روایات را نمی‌پذیرد، ناگزیر شده است برای تفسیر آیات از رأی شخصی خویش استمداد بطلبد که رأی او در بسیاری از موارد قابل پذیرش نیست؛ برای مثال، تعاریفی که وی از ام‌الکتاب و تفصیل آن ارائه می‌دهد و با توجه به آن گستره اطاعت را محدود می‌کند و یا منحصر کردن مفهوم نبوت در زمان و مکان محدود، برخلاف اطلاق متن آیه. یکی از اشکالات دیگر او، تکرار زیاد یک مطلب در جاهای مختلف و در واقع پراکنده کردن مطلب است. وی در کتاب *الکتاب و القرآن* که اولین نگاشته اوست، فکر خود را در موضوعات مختلف، از جمله سنت نبوی و سنت رسولی و مبحث اطاعت و گستره آن بیان می‌کند. از جمله اشکالات وی در روش می‌توان به جعل اصطلاح جدید برای واژگان قرآنی، عدم پذیرش مترادف بین واژگان قرآن، خوانش اومانستی از تفسیر قرآن اشاره کرد. دیدگاه وی از نظر محتوایی نیز دارای اشکالاتی است؛ از جمله این که در اطلاق و مقید بودن آیات توجه کافی ندارد و گاهی آیه مقید را به طور مطلق تفسیر می‌کند (مانند آیه بشریت پیامبر با قید وحی) و قید را در نظر نمی‌گیرد و گاهی نیز آیه مطلق را مقید معنا می‌کند (در بحث نبوت)؛ همچنین برای انکار حق تشریح و رد روایات نبوی، آیات مربوط به تبیین پیامبر صلی الله علیه و آله را به معنای افشا و اعلان در نظر می‌گیرد؛ در حالی که به طور واضح تبیین به معنای تبلیغ نیست و منظور روشن‌سازی آن به وسیله شرح آیات است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قرناس. (۲۰۰۸)، *الحديث و القرآن*، بغداد: الجمل.
- الهی بخش، خادم حسین، (۲۰۰۵). *دراسات فی فرق القرآنئیون و شبهاتهم حول السنه*، طادف: مکتبه الصدیق للنشر و التوزیع.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۰). *صحیح البخاری*، قاهره: لجنة احياء السنه.
- توفیق صدقی، محمد، (۱۹۰۶)، «الاسلام هو القرآن وحده»، المنار، ش ۲۵۶، ص ۵۲۵-۵۱۵.
- جمعی از نویسندگان، (۱۹۹۵)، *العنف الاصولی، نواب الارض و السماء*، لندن: بریتیش.
- خوارزمی زمخشری، محمود، (۱۳۸۶)، *مقدمه الادب*، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، (۱۴۲۱)، *مسند الدارمی*، ریاض: دارالمغنی.
- زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴)، *تاج العروس فی شرح القاموس*، بیروت: دارالفکر.
- شحرور، محمد، (۲۰۱۰)، *القصص القرآنی قراءه معاصره* (ج ۲)، چاپ اول، بیروت: دار الساقی.
- _____، (۲۰۱۱)، *الکتاب و القرآن*، چاپ دهم، بیروت: شرکه المطبوعات للتوزیع و النشر.
- _____، (۲۰۱۲ الف)، *السنه الرسوليّه و السنه النبویه*، چاپ اول، بیروت: دارالساقی.
- _____، (۲۰۱۲ ب)، *القصص القرآنی قراءه معاصره* (ج ۱)، چاپ دوم، بیروت: دار الساقی.
- _____، (۲۰۱۵)، *ام الكتاب و تفصیلها؛ قراءه معاصره للحاکمیة الإنسانیة تهافت الفقها و المعصومین*، بیروت: دارالساقی.
- _____، (۲۰۱۶)، *الإسلام و الإنسان*، بیروت: دارالساقی.
- صبحی منصور، احمد. (۲۰۰۵)، *القرآن و کفی مصدرا للتشريع الاسلامی*، بیروت: مؤسسه الانتشار العربی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۹)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

_____، (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۳)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمد جواد بلاغی،
 تهران: ناصر خسرو.
 عبداللهی، محمود، (۱۴۲۷)، *وحی در قرآن*، قم: بوستان کتاب.
 قرشی بنایی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 موسی، حسن یوسف و صعیدی، عبدالفتاح، (۱۴۱۰)، *الافصاح فی فقه اللغة*، قم: مکتب الاعلام
 الاسلامی.
 ناصح، علی احمد، اعرابی، غلامحسین، نصرالله، وفاء، «بررسی و نقد دیدگاه‌های قرآنی و حدیثی
 قرآنیون اهل سنت»، پژوهشنامه معارف قرآنی، دوره ۵، ش ۱۶، بهار ۱۳۹۳، صص ۱۷۹-۱۵۳.